

معرفة النفس و علم التریبه

بقلم مستربیس معلم مدرسه عالی امریکائی

معرفة النفس عبارت از علم الروح یا علم بحالات روحیه میباشد و چون بخواهیم آنرا بطور خلاصه و موجز تشریح کنیم میتوانیم بچهار قسمت اصلی که از قرار ذیلست تقسیم نمائیم :

- ۱ . ماهیت اقسام مختلفه افکار و احساسات
 - ۲ . مقاصد آنها در خدمت بحیات انسان .
 - ۳ . طرق ارتباطیه آنها بعمل دماغ و منظومه (سیستم) اعصاب
 - ۴ . قواعد انتظامیه حرکات و حالات و اعمال جسمانی
- مربوطه بانها -

این علم که در حقیقت علمی در حیات دماغی است درباب هر فردیکه باید تربیت شود اطلاعات نافعیه از قبیل ظرفیت آن شخص در تحصیل و مراتب ترقی احتمالی وی در آتیه بما داده و میفهماند که باید طبقه تعلیم و تربیت هر فردی چگونه باشد. بناء علیه مقصود از این مقاله ارائه بعضی راههای مخصوصی است که علم النفس در علم التربیت مفید میباشد

تربیت عبارت از عمل ایجاد تغییراتی است در حیات افراد ولی در اجراء عمل مزبور بایستی سه مسئله مهمه یاسه دسته مسائل غامضه رادر نظر گرفت بهترین طریقه فهم مسائل مزبوره آن است که چون محصلی برای کسب تربیت تسلیم مدرسه میشود سه سؤال ذیل در نظر گرفته شده و جوابهای آنها داده شود سؤالات مزبوره است

۱ این محصل در حال حاضر چه نوع موجودی است ؟

۲ . این محصل در آتیه چه نوع موجودی باید بشود ؟

۳ . چگونه میتوان آنرا از موجودیت فعلی بموجودیت آتی

انتقال داد - برای تهیه کردن جواب لازم علم التریبه اطلاعات چندی از علوم مختلفه میتواند کسب نماید ولی اینک مقصود ما آن است که بفهمیم از علم النفس چه منفعتی بدست خواهد آمد

اولا - علم النفس در فهم ماهیت فردیکه باید تربیت شود مساعدت و یاری خواهد کرد زیرا از مرتبه علم و معرفت بجسم و اطوار آن محصل گذشته و روح یا حالات روحیه را که ناظم و رفتار آنست بما ارائه داده و دفتر فراست ذاتی و ظرفیت طبیعی طفل را در مقابل دیده ما کشیده و بما میفهماند که چگونه علم و دانائی لازم و ضروری و در حوصله امکان بوده و مثلاً چون تصویری برای مشاهده یا قطعه شعری برای حفظ یا مسئله برای حل بکودکی داده میشود چه اتفاقاتی در داخله منظومه اعصاب وی روی میدهد و چه شرایطی باید وجود داشته باشد که کلیه عملیات دماغی او بحد اعلی و انفع بکار افتد بعلاوه علم النفس ماهیت طبیعت تغییر پذیری را بما معرفی کرده و در فهم هر مرحله که بسوی ارتقاء می پیماید باما همراهی میکند و بعبارت ساده تر علم النفس برای فهم مواد اولیه موجوده در انسان که بنای تربیت باید بر روی شالوده آن استوار شود واجب و ضروری است

ثانیاً - علم النفس در تعیین مقصد و منتهای عمل تربیت لااقل مساعدت غیر مستقیمی بما میکند . مقاصد تربیتی ما غالباً از مطالعه اخلاق، اجتماع، و درل تعیین میشود و نتیجه تربیت کم و بیش مربوط بفلسفه است لکن حقایقی از علم النفس تراوش میکنند که حائز اهمیت

بوده و در پرتو آشنائی بانها بچندین رشته مقاصد که ناشی از قریحه طبیعی و لیاقت و استعداد طفل است واقف و آگاه میگردیم. بواسطه علم النفس میفهمیم که در هر مرحله چه اختراعاتی باید بعمل آید و در اینصورت هرگاه آموزگاران و بسدران اطفال این نکته را منظور نظر داشته باشند مقدار معتنابهی از زحمات و مجاهدات مبذوله بیهوده آنها کاسته میشود. نکته مهمه دیگر برای مربیانی که بفکر مقصد کار و شغل هستند آنست که هویت و میزان تفاوتهای موجوده در هر فردی را سنجیده و مقیاسی بگیرند

تاحالاً، تصور میکرده ایم که يك مقصد مشترکی بجهت کلیه محصلین تعیین نموده و از آنها انتظار داشته ایم که نائل بان گردیده و تماماً از يك رشته تحصیل يك نوع فایده برده و گمان میکرده ایم که بدین وسیله روح دمکراسی و مساوات را در دماغ جمیع تلامذه رواج میدهیم در صورتیکه علم النفس برای ما تشریح میکند که اختلافات دراستعداد محصلین برای قبول و جذب معلومات بدرجه فاحش- است که ترصد فراگرفتن علوم از آنها یا مجبور کردن آنها در حصول بيك مقصد خیالی باطل و نقش بر آبست. در پرتو وقوف باین علم است که ما میفهمیم درعین آنکه يك رشته معلومات بيك عده محصل بیاموزیم تساوی فرصت در تحصیل برای آنان قائل نشده ایم. بناء علیه در موقع تعیین مقاصد تربیت و همچنین تعیین آتیه محصل که بایستی چه باشد بدو لازم است اختلافات موجوده در افراد و ظرفیت احتمالی آنها در آتیه منظور نظر ما قرار بگیرد

ثالثاً - بسزرگترین خدمتی که علم النفس میکند ارائه

طریقه اجراء تغییرات لازمه در محصل میباشد ، تغییرات مزبور نیز در مورد محصل عبارت از تحصیل و در مورد معلم از طرق تعلیم است . بموجب قواعدی که علم النفس بدست میدهد تحصیل عبارت از بنا و اتصال مناسبات و ارتباطات در منظومه اعصاب میباشد . مناسبات مزبور بر سه طبقه تقسیم میشود که از این قرار است :

اول - لزوم کسب تجربه و مربوط ساختن و نسبت دادن تهییجات حواس بحالات روحیه بدین طریق که چون انسان بعضی خطوط غیر متوازی و منحنی را بر ورق کاغذی مشاهده میکند و در نتیجه آن احساساتی برایش تولید میگردد آنها را با فکری که عبارت از آن است که خطوط مزبور سمت نمایندگی نقشه ایرانرا دارد نسبت و ارتباط دهد . آنوقت در این مرحله است که علم النفس دستکاه پیچ در پیچ کارخانه ملاحظه و بصیرت را که عبارت از تربیت حواس باشد جزء بجزء بمانشان داده و شرایط موفقیت را واضح و لائح کرده علت آنها که بچه سبب محصل در درك مطلبی که معلم باو میاموزد چندین دفعه تصور میکند مدلل و مجسم مینماید .

دوم - ایجاد ارتباطات و مناسبات بین دو حالت دماغی و طریقه تولید اجتماعات فیما بین دودسته مطلب بشکلی که رسیدن يك مطلب بذهن موجب آمدن سایر مطالب متعلقه بان بحافظه باشد . درینمورد مسئله حافظه كکه يك قسمت عمده كار مدرسه را تشکیل میدهد بمیان آمده و باز علم النفس است که اینمشکل را برای ما حل میکند . سیم - ایجاد ارتباطات بوسیله تربیت بین يك حالت دماغی و يك عمل مخصوص . این مسئله منوط بیک نوع مهارتی از جانب محصل میباشد

و فعالیت های جدید را از جانب محصل از قبیل آموختن تکلم و کتابت بطور صحت. انواع مهارت لازمه برای نقاشی و موسیقی و ورزش بدنی و صنایع یدی را ایجاد مینماید. خلاصه آنکه قانون تشکیل عادت که معرفت النفس برای ما وضع میکند و شالده فرا گرفتن فعالیت های عمده مزبور و واقع گردیده فوق العاده حائز اهمیت است.

علاوه بر مراتب مسطور معرفت النفس فوائد عظیمی برای آموزگار دارد زیرا معلم باید بداند هر کدام از دسته های مختلفه فعالیت های مزبوره را که محصل می آموزد چگونه تدریس نماید و از همه مهمتر قضایای توجه و علاقه مندی بکار است یعنی معلم باید بداند که بچه قسم باید از قریحه و تمایلات طبیعی محصل استفاده نموده و آنها را در مسیر لازمه سوق دهد.

بعلاوه معلم راست که بداند تنها فعالیت های محصل قابل تربیت بوده و یکنه وظیفه او آنست که آنها را تحریک نموده و تحت نظارت خود داشته باشد تا آنکه ارتباطات لازمه ایجاد گردد و از تشکیل ارتباطات سوء معانت بعمل آورد. در قسم اول آموختن که فوقاً ذکر شد و مقصود توجه است معلم میخواهد بداند که بچه طریق دقت را باید راهنمایی نموده و معانی را رشد و نمو داده و بچه نوع باید بهترین راه تحصیل را بمحصل یاد دهد. در تحصیل قسم دوم که عبارت از علاقه مندی باشد سؤالانی که آموزگار بایستی از معرفت النفس نموده و استجواب نماید از اینقرار میباشد:

چگونه باید از بر کردن مطالب را بمحصل آموخت؟

معلم چه باید بکند که محصل مطالب معضل را بخاطر آورد؟

بچه طریق میتوان تعقل و استدلال بطور صحت را بمحصل یاد داد؟
 بچه منوال میتوان تفکر واقعی را تحریک نمود؟
 چطور ممکن است قوه و اهمه را تحریک کرده تحت نظارت دز آورد؟
 در قسم سیم تحصیل که عبارت از استفاده از قریحه و تمایلات
 محصل و راهنمایی آن براه راست باشد نکته اصلی عبارت از تشکیل
 عادت است. مثلاً ما بیخبراهیم محصلی يك نوع مهارت یا طریقه بروز
 و ظهوری را که فرضاً نوشتن است بیاموزد. حالا باید دید چگونه
 میتوانیم او را بفهم آنچه که ما خواستاریم و ادار کنیم؟ چه قسم
 ممکن است او را حاضر نمائیم که توجه کامل نسبت بعمل معطوف
 ساخته و ادامه دهد تا عادت تشکیل گردیده و یا آن مهارت تحصیل
 شود. چه نوع میتوانیم محصل را از لاقیدی و پیمودن راه خطا باز داریم
 بچه منوال میتوانیم درجه مهارت مکتسبه را اندازه بگیریم.

سابقاً معرفة النفس بیشتر جنبه فلسفی داشت تا جنبه علمی
 زیرا تخیلات بیهوده راجع بشخص و اراده و غیرهما داشت که بهیچوجه
 در فهم افکار محصل کمک نمیکرد و از امتحان دماغ جوانان و طریقه
 عملیات آن و ملاحظه رفتار محصلین مطالبی را اخذ مینمود ولی در
 جواب غالب قضایای مسطوره در فوق عاجز میماند. حالیه برخلاف آن
 معرفت النفس جنبه فلسفی کمتر داشته و بر جنبه علمی آن افزوده گشته
 و در مطالبی که قابل اندازه و قابل ملاحظه است بحث و گفتگو مینماید
 در آن قسمت معرفت النفس که مربوط بمعلم میباشد طفل مرکز توجه
 قرار گرفته و حرکات و رفتار و افکار و طریقه درس آموختن دی بزرگترین
 کار آموزگار است و اهذا مطالب آن از امتحان دماغ جوانان و طریقه

عملیات آن و یا محفوظات مبتذل که کودکی خیلی کم مأخوذ شده و برعکس از تجزیه دقیق بطریقه آموختن آن هم پس از دقت تامه در رساهیت اطفال و چیرانان اخذ و اکتبایی گردیده. اکنون ملاحظیات و نتایج حاصله از تجزیه و ملاحظیات بدیده بوسیله امتحانات لازمه در دایره تجزیه و اطاق میدرس دقیقاً مورد مطالعه و مذاقه واقع گردیده و بالاخره استعمال و اجراء آنها باز بوسیله مشاهده و معاینه اوضاع میدرس تحت آزمایش در آمده است. بنسأ علیه ما میتوانیم مساعدتی را که معرفت النفس در حل قضایای بی شمار تربیت بها میکند با اعتماد و اطمینان تام بپذیریم. در بحث فوقی داخل جزئیات نگردیده و تنها اهتمام شده است نشان داده شود که معرفت النفس بصورت علمی جدید در تسهیل و تأثیر وظایف آموزگاران و مدیران مدارس چه مسأله تهابی میکند.

ترجمه احد آردشیر

بهترین طریقه برای حفظ مطلب

بعقیده علماء معرفت النفس بهترین طریقه ای که بتوان مطلبی را در حافظه نگاهداشت اینست که در روز اول مطالعه فرستی و در روز دوم یا سه مرتبه خوانده و این عمل را پس از گذشتن دو یا سه روز تکرار نمائیم و مجدداً بعد از دو یا سه روز دیگر این عملی را بنحیه آوریم. پس از حفظ کردن مطلبین هنگام در دفعات غیر منوالی بعمل آید بهتر از تکرار آن مطلب در يك دفعه است مثلاً اگر قضیده ای را سه بار در دو یا سه وقت بخوانیم، درست بحفظ آن موفق نمیشویم ولی چنانچه آن را ده بار در پنج روز که روزی دو بار باشد قرائت نمائیم در حفظه ملاحظیات باقی خواهد ماند.